

بررسی مقایسه‌ای صفت در زبان‌های فارسی و آلمانی

پرویز البرزی ورکی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

چکیده

مقاله حاضر به بررسی مقایسه‌ای مقوله صفت در زبان‌های فارسی و آلمانی می‌پردازد. شناسایی صفت در زبان آلمانی با ملاک‌های ساخت‌وازی و نحوی صورت می‌گیرد. اما در زبان فارسی اغلب مرز دقیقی بین صفت و سایر مقولات دستوری وجود ندارد و شناسایی صفت به سادگی ممکن نیست. با این حال فارسی‌زبانان، ابزارهای مختلفی برای تشخیص این مقوله به‌کار می‌گیرند. در زبان آلمانی صفت وصفی به اعتبار جنس دستوری، شمار و حالت صرف می‌شود، درحالی‌که در زبان فارسی هیچ‌گونه مطابقت دستوری بین صفت و هسته اسمی مشاهده نمی‌شود. با وجود این، صفت در هر دو زبان دارای شباهت‌هایی است، برای مثال، صفت در هر دو زبان، از نظر نحوی دارای نقش‌های وصفی، اسنادی و قیدی یکسانی است. همچنین در هر دو زبان صفت‌های تفضیلی و عالی به‌صورت ساخت‌وازی ساخته می‌شوند

واژه‌های کلیدی

صفت، نقش وصفی، نقش مسند، نقش قیدی، صفت شمارشی

مقدمه

صفت یکی از اجزاء کلام است و جزء یکی از مقولات دستوری واژگانی به شمار می‌رود که در زبان آلمانی حدود یک چهارم واژگان را در برمی‌گیرد. دستور سنتی یک تعریف معنایی از صفت ارائه می‌دهد: صفت‌ها دلالت بر مشخصه‌ها یا کیفیت‌ها دارند. اما در دستور زبان‌های توصیفی، صفت مشخصه‌ای است که مقوله دیگری را محدود می‌کند. صفت از نظر ساخت‌واژی با ملاک‌های تصریف یا مقایسه قابل شناسایی است. این مقوله از نظر نحوی دارای نقش‌های متعددی است و در این راستا شخص، شیئی، وقایع و حوادث، خصوصیت یا رابطه‌ای را مشخص‌تر می‌کند. اما این نکته بدین معنا نیست که هر صفتی کلیه نقش‌های نحوی مختص به مقوله خود را به عهده بگیرد. بعضی از صفت‌ها، هم در نقش وصفی و هم در نقش اسنادی به کار می‌روند (مانند بزرگ). بعضی دیگر قابل مقایسه و درجه بندی نیستند (مانند مجرد). همچنین صفت‌هایی یافت می‌شوند که فقط به صورت وصفی بکار می‌روند (مانند سابق) و بعضی دیگر فقط به صورت اسنادی بکار می‌روند (مانند مقص).

بحث و بررسی

صفت یکی از مقولات واژگانی است که هسته گروه صفتی قرار می‌گیرد. صفت در زبان فارسی صرف نمی‌شود و مطابقت ساخت‌واژی بین صفت وصفی و هسته اسمی وجود ندارد، برای مثال جمع "مرد خوب" عبارت "مردان خوب" است، و عبارت "مردان خوبان" غیر قابل قبول است.

صفت یا گروه صفتی در زبان فارسی دارای شش نقش متفاوت است: ۱- در نقش وصفی در گروه اسمی، مانند واژه خوب در (۱- الف)، ۲ و ۳- در نقش مسند در جملاتی که دارای فعل ربطاند (یعنی در جملات اسنادی)، در این صورت صفت یا منتسب به فاعل، مانند واژه زیرک در (۱- ب) است و یا منتسب به مفعول، مانند واژه زیرک در (۱- ج)، ۴- در نقش قیدی در جملاتی که دارای فعل غیر ربطی‌اند، مانند واژه خوب در (۱- د)، ۵ و ۶- در نقش اسنادی در جملاتی که دارای فعل غیر ربطی‌اند، در این صورت صفت یا منتسب به فاعل، مانند واژه خوشحال در (۱- ه) است و یا منتسب به مفعول، مانند واژه خوشحال در (۱- و).

(۱- الف)	هوای خوب
(۱- ب)	حسن زیرک است.
(۱- ج)	من حسن را زیرک می‌دانم.
(۱- د)	حسن خوب می‌دود.
(۱- ه)	حسن خوشحال رسید.
(۱- و)	من حسن را خوشحال دیدم.

صفت در زبان آلمانی فقط به صورت وصفی در گروه اسمی صرف می‌شود، در این صورت مطابقت ساخت‌واژی بین صفت وصفی و هسته اسمی وجود دارد، شناسه‌های پایانی صفت وصفی، بازتابی از جنس دستوری، شمار و حالت اسم است. گزینش صورت‌های تصریفی مناسب برای صرف صفت به صورت قوی (مانند das falsche Geld) یا ضعیف (مانند ein rotes Haus) به نوع تعیین‌کننده آن (حروف تعریف معین یا نامعین) ارتباط دارد.

همچنین در زبان آلمانی صفت دارای شش نقش است: ۱- در نقش وصفی در گروه اسمی، مانند dick در (۲- الف)، ۲ و ۳- در نقش مسند در جملات اسنادی، در این صورت صفت یا منتسب به فاعل، مانند dick در (۲- ب) است و یا منتسب به مفعول، مانند liebenswert در (۲-ج)، ۴- در نقش قیدی در جملاتی که دارای فعل غیر ربطی‌اند، مانند hastig در (۲- د)، ۵ و ۶- در نقش اسنادی در جملاتی که دارای فعل غیر ربطی‌اند، در این صورت صفت یا منتسب به فاعل، مانند gesund در (۲- ه) است و یا منتسب به مفعول، مانند verärgert در (۲- و).

das dicke Buch	(۲- الف)
Sabine ist klug.	(۲- ب)
Er findet sie liebenswert.	(۲- ج)
Karoline atmet hastig.	(۲- د)
Er kommt gesund an.	(۲- ه)
Er traf sie verärgert an.	(۲- و)

در زبان فارسی اگرچه صفت‌ها صرف نمی‌شوند، اما بدون نشانه در کنار اسم و یا کنار هم دیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه تعلق اسم به صفت با نشانه کسره اضافه بیان می‌شود، در حالی که مثلاً در زبان انگلیسی صفت در گروه اسمی بدون نشانه بوده و قبل از اسم قرار می‌گیرد (مانند a good book) در زبان انگلیسی حتی ممکن است اسم به‌صورت صفت وصفی نسبی به‌کار رود، برای مثال:

silver در a silver pen و stone در a stone wall

از آنجا که در زبان فارسی، تفاوت صوری بین صفت توصیفی مطلق و مضاف‌الیه وجود ندارد، فارسی زبانان ابزارهای مختلفی را برای تشخیص دادن بین این دو به‌کار می‌گیرند. از جمله می‌توان هسته صفت وصفی را با تعیین‌کننده نامعین بیان نمود (۳- الف)، یا ساخت صفت وصفی را به جمله اسنادی دارای فعل ربط تبدیل کرد (۲- ب)، در حالی که اعمال چنین فرایندهایی برای مضاف‌الیه غیرقابل قبول است (۳- ج و ۳- د).

گلی زیبا	(۳- الف)
گل زیباست.	(۳- ب)
* گلی باغ	(۳- ج)
* گل باغ است.	(۳- د)

از نظر معناشناسی شباهت‌هایی بین صفت وصفی و قید مشاهده می‌شود، زیرا هر دو، سازه هسته‌ای خود را به اعتبار ویژگی‌های معینی تغییر می‌دهند. لازار صفت‌هایی را که افزون بر وجه وصفی، در زمینه‌های کارکردی به‌شکل قیدهای وجهی به‌کار می‌روند (مانند تند) صفت-قید می‌نامد، زیرا این واژه به‌تنهایی هم به‌صورت صفت (با نقش وصفی یا مسند) و هم به‌صورت قید (با نقش قیدی) به‌کار می‌رود (لازار^۱ ۱۹۹۲، ۸۴). لازار بین صفت-قیدها و قیدهای مکانی زمانی، که ویژگی‌های اسمی هم دارند و جزء اسم‌های زمانی مکانی‌اند، یعنی قید-اسم‌ها، تفاوت قائل می‌شود: ممکن است این قیدها با حروف اضافه (مانند به بالا) و تعیین

کننده‌های اشاره (مانند آن بالا) بیابند، ممکن است نشانه اضافه بعد از آنها بیاید (مانند بالای کوه) و علامت جمع بگیرند (مانند بالاها). گاهی هم ممکن است قبل از حروف اضافه بیابند (مانند بیرون از). بعضی از قیده‌های مکانی با قیده‌های زمانی متناسب خود از نظر آوایی یکسانند (مانند پیش یا پس).

از طرف دیگر، تفاوت‌های بین صفت و اسم در زبان فارسی، بر خلاف زبان آلمانی، با ملاک‌های نحوی غیرممکن است. بعضی از صفت‌های زبان فارسی مانند "بیچاره"، "بی‌پول"، "ترسو"، "شیرین" و "فهمیده" اسم هم تلقی می‌شوند. در این موارد مرز دقیقی بین اسم و صفت وجود ندارد، زیرا یک عنصر واژگانی هم به صورت تفضیلی "بیچاره‌تر" نمود می‌یابد و هم شکل جمع "بیچاره‌ها" می‌پذیرد.

در بسیاری موارد از نظر ساختاری هم، مرز روشنی بین صفت، اسم و قید وجود ندارد. امکان زیادی وجود دارد که یک شکل واژگانی، در نظام نحوی زبان، هر سه نقش را ایفاء کند. بدین ترتیب، یک صفت ممکن است به صورت اسم و غیره بکار رود: صفت "خوب" در "مرد خوب" و در "مرد خوب می‌دود"، به صورت نقش قیدی (در داخل گروه فعلی) به کار می‌رود، اما در "خوبان روزگار" به صورت اسم بکار می‌رود. در هر سه مورد بالا، صفت، قید و اسم دارای یک شکل واحدند. ممکن است در زبان محاوره، صفت شناسه شخص یا جمع را بگیرد و به جای اسم به کار رود، برای مثال "این لباس‌ها رو ببین، سفیدش/ سفیداش خیلی قشنگه". این سه مقوله را نمی‌توان با ملاک‌های ساخت‌واژی از یکدیگر تمایز داد، زیرا همگی در نقش‌های مختلف شکل یکسانی دارند، علاوه بر آن، هم صفت و هم قید گاهی ممکن است با شکل تفضیلی نشان داده شوند. اما با ملاک‌های نحوی نمی‌توان مشخص کرد که یک عنصر معین به کدام مقوله تعلق دارد، یا چه نقشی را به عهده دارد. از آنجا که نوع یک واژه در معنایش نهفته است، در کاربرد اسمی از صفت معنا هم به همان نحو تغییر می‌کند. در زبان آلمانی هم گاهی صفت به صورت اسم بکار می‌رود، مانند Blau در das Blau des Himmels، البته در این صورت اسم Blau از صفت blau ساخته شده است و دیگر صفت نیست. صفت نسبی واژه‌ای است که ملیت، محل، مذهب و یا سایر ویژگی‌ها را به هسته اسمی نسبت می‌دهد. صفت‌های نسبی یا صفت‌های ارجاعی در زبان فارسی گروه مهمی‌اند، که براساس تقسیم‌بندی معناشناسی چنین نامیده شده‌اند، و از نظر ساخت‌واژی غالباً با پسوند -ی ساخته می‌شوند، مثل: مازنی، ساروی، ایرانی (iranisch, Iraner)، آلمانی (deutsch)، (Deutscher)، سازمانی (organisatorisch) و امروزی (heutig). صفت‌های نشان‌دهنده مبدأ و منشأ مانند Hamburg-er در (ع- الف) یا französisch در (ع- ب) و صفت‌های قابل طبقه‌بندی مانند staatlich در (ع- ج) و نیز صفت‌های مشتق از قید مانند heutig در (ع- د) فقط به صورت وصفی به کار می‌روند. در فارسی هم به همین صورت است و عبارات (ع- ه) غیرقابل قبول‌اند. در زبان فارسی صفت‌های مشتق از فعل -تر نمی‌گیرند و هر صفتی که -تر نگردد مسند واقع نمی‌شود. در زبان آلمانی صفت‌های مشتق از قسمت سوم آن دسته از فعل‌های لازمی که با haben صرف شوند، به صورت وصفی به کار نمی‌روند (ع- و)، بنابراین (ع- و) غیرقابل قبول است. همچنین صفت‌های مشتق از قسمت سوم فعل‌های لازمی که با sein صرف شوند و در عین حال جزء فعل‌های تداومی باشند به صورت وصفی به کار نمی‌روند، بنابراین (ع- ز)

غیرقابل قبول است. در زبان آلمانی واژه‌های rosa و müde به صورت صفت وصفی به کار نمی‌روند، برعکس واژه‌هایی چون iranisch به صورت اسنادی (مسند) به کار نمی‌روند.

der <i>Hamburger</i> Fischmarkt	(۴- الف)
<i>französischer</i> Käse	(۴- ب)
diese <i>staatlichen</i> Stellen	(۴- ج)
die heutige Zeitung	(۴- د)
(۴- ه) * این پنیر تبریزی است. _ * انار ساوه‌ای است.	
*der geschlafene Mann	(۴- و)
*der gegangene Mann	(۴- ز)

در زبان فارسی استاندارد صفت‌های وصفی به صورت وابسته‌های پیشین و پسین به کار می‌روند. اساساً در زبان فارسی صفت‌ها وقتی قبل از اسم به کار می‌روند، که به صورت صفت عالی باشند. در عین حال، هرگاه هدف تأکید و تشدید باشد، در زبان محاوره بعضی از صفت‌های وصفی، مانند "خوب" و "بد"، بدون اضافه شدن کسره اضافه قبل از اسم قرار می‌گیرند، برای مثال ساخت‌های (۵- الف) و (۵- ب) را می‌توان ذکر کرد، که در زبان استاندارد به صورت (۵- ج) و (۵- د) نمود می‌یابند. در زبان فارسی کهن هم صفت قبل از اسم به کار می‌رفت، مانند "زیبا" در (۵- ه).

(۵- الف)	تنبلی بد چیزیه.
(۵- ب)	خوب کتابی است.
(۵- ج)	تنبلی چیز بدی است.
(۵- د)	آن کتاب خوبی است.
(۵- ه)	زیبا گلی از شاخه چیدم.

صفت در زبان آلمانی قبل از اسم جای می‌گیرد. اما گاهی صفت‌ها و ساخت‌های وصفی تحت شرایطی بعد از اسم قرار می‌گیرند. در زبان آلمانی صفت‌های پسین و ساخت‌های وصفی در جایگاه پسین مجزا از هم بوده و بدون تصریف باقی می‌مانند. صفت، صفت مشتق از فعل یا ساخت وصفی هنگامی بعد از هسته اسمی قرار می‌گیرد که ۱- تأکید شود یا گسترش داشته باشد (۶- الف)، و یا ۲- دو صفت هم پایه به کار روند (۶- ب).

(۶- الف) *Der Kranke, auf die Hilfe eines Pflegers angewiesen,* mußte zum Arzt.

(۶- ب) *die Augen sanft und wild*

صفت‌ها به اعتبار مقایسه و درجه‌بندی در زبان‌های آلمانی و فارسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: صفت مطلق یا بی‌نشان، صفت تفضیلی، صفت عالی و صفت عالی مطلق^۱. صفت مطلق مختص واژگان برهنه و عریان است و هیچ‌گونه نشانه‌ای هم نمی‌گیرد. صفت تفضیلی در زبان فارسی دارای شناسه -تر و در زبان آلمانی دارای شناسه -er است. صفت عالی در زبان فارسی دارای شناسه -ترین و در زبان آلمانی دارای شناسه -ste است. بنابراین صفت‌های تفضیلی و عالی در هر دو زبان به صورت ساخت‌واژی ساخته می‌شوند. اما

صفت عالی مطلق دستوری شده نیست و در هر دو زبان بدون تصریف نمود می‌یابد، مثلاً یا با درجه‌بندی واژگانی در زبان فارسی به‌طور مثال از طریق قید خیلی در (۷- الف) و یا در زبان آلمانی از طریق صفت äußerst در (۷- ب) بیان می‌شود.

(۷- الف) خیلی خوب

(۷- ب) äußerst wichtig

صفت عالی در زبان فارسی بدون نشانه اضافه قبل از اسم قرار می‌گیرد. معمولاً قبل از صفات عالی وصفی یک تعیین‌کننده مرجع‌دار به‌کار می‌رود. اگر صفت عالی در یک گروه اسمی بیاید، آن را خاص یا منحصر به‌فرد می‌کند. یعنی این نوع گروه اسمی، حتی بدون تعیین‌کننده معین، معرفه است، زیرا در ماهیت صفت عالی این نکته نهفته است که یک نمونه منحصر به فرد (۸- الف) یا تعداد معینی از مصداق‌های یک هسته اسمی (۸- ب) را برگزیند. پس صفت عالی، بر خلاف صفت تفضیلی، صرفاً یک رابطه بسته یا یک‌جانبه ایجاد می‌کند. در یک گروه اسمی، صفت عالی و اعداد ترتیبی با تعیین‌کننده نامعین به‌کار نمی‌روند، بنابراین عبارت (۸- ج) غیرقابل قبول است. با وجود این در هسته اسمی یک جمله موصولی محدود کننده، پسوند تحدیدکننده -ی به‌کار می‌رود (۸- د)، زیرا در اینجا هم نوعی محدودیت مطرح است که منحصر به فرد است (بنگرید به مقاله نگارنده در مجله پژوهش شش).

(۸- الف) بهترین دوست

(۸- ب) بهترین دوستان

(۸- ج) * بهترین دوستی

(۸- د) بهترین دوستی که دارم

هاوکینز هیچ‌گونه شاهدهی برای سازه‌آرایی صفت- اسم و اسم- صفت در یک زبان فاعل- مفعول- فعل ارائه نداده است. یکی از فرضیه‌های جهانی استلزامی هاوکینز به‌صورت زیر مطرح شده است: هرگاه زبانی دارای سازه‌آرایی فاعل- مفعول- فعل باشد و در گروه اسمی صفت قبل از هسته قرار بگیرد، مضاف‌الیه هم قبل از هسته قرار می‌گیرد (هاوکینز ۱۹۸۳، ۲۶، ۶۴).^۱ این ادعا در زبان فارسی نقض می‌شود، دارای سازه‌آرایی فاعل- مفعول- فعل است، و صفت عالی هم قبل از اسم قرار می‌گیرد، اما مضاف‌الیه هیچگاه قبل از اسم قرار نمی‌گیرد.

ممکن است در یک گروه اسمی ابهام واژگانی یا ابهام ساختاری پیش آید، برای مثال می‌توان (۹- الف) را به دو گونه (۹- ب) و (۹- ج) تعبیر نمود. یا گروه اسمی (۹- د) دارای دو مفهوم است: صفت "جوان" به هر دو اسم همپایه نسبت داده شود (۹- ه)، یا این صفت فقط اسم دوم را توصیف کند (۹- و).

(۹- الف) زن جوان به مغازه وارد شد.

(۹- ب) زن آن جوان وارد مغازه شد.

(۹- ج) آن زن جوان وارد مغازه شد.

(۹- د) مرد و زن جوان

(۹- ه) مرد جوان و زن جوان

ممکن است جابه‌جایی صفت‌های وصفی در یک گروه اسمی منجر به تفاوت معنایی گردد، مثلاً در باد ملایم بهاری (ein frühlingshafter lauer Wind) بیشتر شدت یا کمیت باد وصف می‌شود، یعنی بادی که ممکن است در سایر فصول سال از جمله در بهار هم بوزد. اما در باد بهاری ملایم (ein lauer frühlingshafter Wind) بیشتر ماهیت یا کیفیت هواشناسی وصف می‌شود، یعنی نوعی باد که فقط در یک فصل معین از سال (در بهار) می‌وزد. گاهی هم با جابه‌جایی صفت‌های وصفی هیچ‌گونه تفاوت معنایی ایجاد نمی‌گردد، مانند "پیراهن سیاه مردانه" در برابر "پیراهن مردانه سیاه". بنابراین اگر از تصویر قرینه‌ای بین ساخت راست‌رونده ("tup-e qermez-e bozorg") و چپ‌رونده (er roter Ball klein gro) صرف‌نظر کنیم، مشاهده می‌کنیم که هر دو زبان ساختار خطی یکسانی دارند.

اعداد از نظر نحوی اغلب مانند صفات رفتار می‌کنند و صفت‌های شمارشی نامیده می‌شوند. غالباً اعداد با اسم می‌آیند و تعداد یا ترتیب آنها را بیان می‌کنند. واژه eine در گروه اسمی das eine Buch صفت وصفی تلقی می‌شود. اما ممکن است اعداد نقش اسم را هم به‌عهده بگیرند و به‌صورت هسته در یک گروه اسمی در آیند (مانند zwei در zwei von ihnen). در اعداد ترکیبی ۲۱-۹۹، در زبان فارسی دهگان قبل از یکان می‌آید (مانند بیست و هفت)، در حالی که در زبان آلمانی دهگان بعد از یگان قرار می‌گیرد (مانند siebenundzwanzig). اعداد اصلی در هر دو زبان قبل از هسته اسمی، و غالباً در زبان آلمانی هم بدون تصریف نمود می‌یابند، مانند "هزار" در "هزار رأس گوسفند" و tausend در tausend Schafe. همان گونه که مشاهده می‌شود اسم هسته با اعداد بیش از یک در زبان آلمانی به‌صورت جمع به‌کار می‌رود، در حالی که در زبان فارسی همیشه به‌صورت مفرد نمود می‌یابد.

اعداد ترتیبی در زبان آلمانی صرف می‌شوند (مانند dritt- در der dritte Band). در زبان آلمانی اگر اعداد اصلی در مفهوم اعداد ترتیبی باشند، بدون تصریف، بعد از هسته اسمی قرار می‌گیرند (مانند drei در der Abschnitt drei). اگر در زبان فارسی اعداد اصلی از نظر معنایی معادل اعداد ترتیبی باشند، آنها هم مانند مثال‌های آلمانی بعد از هسته اسمی می‌آیند (مانند درس هشت). هاوکینز برای سازه‌آرایی اشاره، صفت، اسم و عدد هیچ‌گونه شاهدهی ارائه نداده است، در حالی که زبان فارسی دارای چنین واژه‌آرایی است (مانند آن گرانترین انگشتر هفتم).

ممکن است در زبان آلمانی، با جابه‌جایی اعداد اصلی و ترتیبی تفاوت معنایی هم ایجاد شود، برای مثال die ersten sechs Fahrer به معنای 'شش راننده‌ای که در یک مسابقه اتومبیل‌رانی هر یک مکان‌های یک تا شش را به‌دست آورده‌اند'، اما die sechs ersten Fahrer بیشتر به معنای 'شش راننده‌ای که در شش مسابقه اتومبیل‌رانی هر یک به مکان اول رسیده‌اند' است.

نتیجه‌گیری

در زبان فارسی ملاک‌های تشخیص صفت بیشتر شاخص‌های نحوی‌اند، در حالی که در زبان آلمانی برای ملاک‌های تشخیص صفت شاخص‌های ساخت‌واژی و نحوی دخیل‌اند. صفت

در هر دو زبان دارای شش نقش مختلف است. در زبان آلمانی فقط صفت‌های وصفی پیشین صرف می‌شوند. صفت‌های پسین زبان آلمانی همانند صفت‌های پسین زبان فارسی نامتغیرند. در زبان فارسی صفت از نظر جنس دستوری، شمار و حالت در هر دو کاربرد وصفی و اسنادی غیرمتغیر است. بنابراین زبان آلمانی صورت‌های تصریفی بسیار بیشتری نسبت به زبان فارسی دارد. در زبان فارسی صفت تفضیلی کمتر از زبان آلمانی به صورت وصفی به کار می‌رود. در هر دو زبان صفت‌های تفضیلی و عالی به صورت ساخت‌واژی ساخته می‌شوند. صفت‌های عالی وصفی در هر دو زبان در جایگاه قبل از هسته اسمی به کار می‌روند. هر گاه دو صفت وصفی در یک گروه اسمی بکار روند، در هر دو زبان آن صفتی بلافاصله کنار هسته اسمی قرار می‌گیرد که رابطه معنایی بیشتری با هسته داشته باشد.

منابع

البرزی ورکی، پرویز، بررسی مقایسه‌ای جملات موصولی در زبان‌های آلمانی و فارسی، مجله

پژوهش، زبان‌های خارجی، شماره ۹، تهران ۱۳۷۹. صص ۵۸-۷۶.

باطنی، محمد رضا، «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی»، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیر

کبیر، ۱۳۶۴.

غلامعلی زاده، خسرو، «ساخت زبان فارسی»، تهران: انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۷۴.

نوبهار، مهرانگیز، «دستور کاربردی زبان فارسی»، تهران: انتشارات رهنما، ۱۳۷۲.

Eisenberg, Peter, *Grundriß der deutschen Grammatik*, 2., überarbeitete und erweiterte Aufl., Metzler, Stuttgart 1989.

Hawkins, John, *Word Order Universals*, Academic Press, New York 1983.

Helbig, G./ Buscha, J., *Deutsche Grammatik: ein Handbuch für den Ausländerunterricht*, 15., durchgesehene Aufl., Langenscheidt, Verlag Enzyklopädie, Leipzig 1993.

Lazard, Gilbert, *Grammaire du Persan contemporain*, Translated into English (A grammar of contemporary Persian) by Shirley A. Lyon, ed. by Ehsan Yarshater, Mazda Publishers, Costa Mesa, California and New York 1992 [1957].